

جهانی شدن، مهاجرت و فقر در ایران

پویا علاء‌الدینی*، یحیی امامی**

هدف اصلی این مقاله بررسی جنبه های مختلف مهاجرت در ایران، هم به عنوان کشور مقصد و هم به عنوان کشور مبدأ، در ارتباط با مسأله فقر است. این بررسی، اقدامی مقدماتی در گردآوری اطلاعات موجود در باب جنبه های مختلف پیوند مهاجرت ن یروی کار و فقر در کشور است. اگرچه به دست دادن تحلیلی عمیق در باب این موضوع اطلاعات بس یار گسترده تری را می طلبد، مع هذا امید می رود از طریق غور در داده های موجود، ساختار کلی مهاجرت نیروی کار در ایران شناسایی شود، در مورد تأثیر آن بر فقر گمانه زنی هایی انجام گیرد، چالش های موجود برجسته شوند و مجموعه ای از پیشنهاد های مقدماتی ارائه گردد. در طی مقاله، استدلال می شود که مهاجرت اتباع افغان و عراقی به ایران هرچند که موجب بهبود نسبی وضع مهاجران با توجه به شرایط

* دکترای جامعه شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

<>palaedini@ut.ac.ir

** دانشجوی دکترای جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی

دانشگاه تهران

بحرانی در کشورهای مبدأشان شده است، اما در عین حال آنان را به قشر نسبتاً گسترده فقیری در حاشیه شهرهای ایران تبدیل ساخته است. همچنین در مقاله نشان داده می‌شود که مهاجرت برون مرزی ایرانیان کشور را از بهره‌گیری از تحصیلات عالی، مهارت‌های ویژه و سرمایه‌های گسترده این گروه محروم ساخته است؛ این امر بیشک نتایج نامطلوبی در زمینه گسترش فقر به همراه داشته است. افزون بر این، آثار انتقال ارز به ایران توسط مهاجران به دلیل ویژگی‌هایشان محدود است.

کلیدی‌دواژه‌ها: انتقال ارز، ایران، فقر، مهاجرت
تاریخ دریافت مقاله: 84/1/23
مقاله: 84/5/26

مقدمه

حجم مهاجرت‌ها در سطح بین‌المللی هم‌گام با پدیده جهانی شدن در چند دهه گذشته پیوسته افزایش یافته است. آمارارائه شده توسط سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM, 2005:379) حاکی از آن است که در سال 2000 میلادی 175 میلیون نفر در خارج از کشور زادگاه خود می‌زیسته‌اند. در مقام مقایسه، تعداد کل مهاجران بین‌المللی در سال 1960 تنها بالغ بر 76 میلیون تن می‌شده است. در نتیجه، رشد جمعیت مهاجران بین‌المللی میان دو مقطع زمانی ذکر شده

(به میزان 2/9 درصد) بیش از رشد جمعیت کل جهان (تقریباً 2/5 درصد) بوده است. تعداد مهاجران بین‌المللی اکنون در حدود 190 میلیون تخمین زده می‌شود.

مهاجرت و فقر پویوندي تنگاتنگ و دو سویه دارند. فقر ممکن است باعث مهاجرت شود و مهاجرت نیز می‌تواند موجب تشدید یا کاهش فقر در هر کدام از کشورهای مبدأ یا مقصد گردد. فقر مطلق (اغلب به دلیل جنگ و بلایای طبیعی) می‌تواند به طور مستقیم مردم را مجبور به جاب‌جایی کند. اما در اکثر موارد نه فقر مطلق بلکه احساس فقر است که موجب مهاجرت می‌شود. گسترش روزافزون ارتباطات و رشد حجم مسافرتها پیوسته موجب افزایش اطلاعات اقشار مختلف در باب نحوه زندگی مردم در دیگر نقاط جهان می‌شود. این امر رفته رفته باعث افزایش احساس فقر نسبی - نه در میان فقیرترین اقشار بلکه بین افرادی که ممکن است به شکلی از حداقل معیشت برخوردار باشند - می‌گردد، بدون این که سطح واقعی زندگی‌شان نزول کرده باشد. این فرایند احتمالاً منشأ اکثر مهاجرت‌هاست. همچنین، مهاجرت می‌تواند هم در مکان مبدأ و هم در کشور مقصد موجب گسترش فقر شود. در بسیاری از موارد، افرادی که تحت تأثیر اطلاعات جدید از دیگر کشورها، دست به مهاجرت می‌زنند در زمره خلاق‌ترین

و آموزش دیده‌ترین افراد جامعه هستند و با جابه‌جایی، کشور مبدأ را از آثار محتمل مثبت شان محروم می‌کنند. بيشک، از دست دادن افراد خلاق، نوآور و آموزش‌دیده بر کل اقتصاد و اجتماع تأثیر منفی می‌گذارد و موجب گسترش فقر می‌شود. مورد مرتبط دي‌گر جابه‌جایی و مهاجرت بدون برنامه‌ریزی و حمایت کافی است. فقدان برنامه‌ریزی و نداشتن هدف مشخص و حمایت‌های کافی در مقصد مهاجرت می‌تواند باعث از دست رفتن سرمایه و ایجاد فقر شود. افزون بر این، فقدان برنامه‌ریزی می‌تواند باعث عدم استفاده از توانایی‌های فرد مهاجر شود و او را فقیرتر کند. تمرکز مهاجران فقیر در شهرهای بزرگ کشورهای مقصد مؤید این نظر است. اگرچه مهاجران در بسیاری از موارد جزو افراد فقیر جامعه خودشان محسوب نمی‌شوند، اما اغلب در کشورهای مقصد در زمره افراد فقیر قرار می‌گیرند. در بسیاری از موارد، این افراد قادر به یافتن شغل مناسب در زمینه‌های مرتبط با تخصص یا مهارتشان نیستند و تنها می‌توانند به فعالیت‌های حاشیه‌ای، بدون تامین اجتماعی و با دستمزد پایین، پردازند. (Sahlin, 1974; Skeldon, 1990; Skeldon, 2003; Harris, 2002;)

البته مهاجرت ممکن است باعث کاهش فقر هم بشود. مهاجرت می‌تواند به مثابه شبکه‌ای عمل کند که مبدأ

و مقصد را به هم مرتبط می‌سازد. در این شبکه، نه تنها افراد بلکه پول و کالا نیز جابه‌جا می‌شوند. مهاجرت یک فرد به منزله گسترش منابع درآمدی خانواده اوست، که امکان کاهش میزان مخاطرات را فراهم می‌آورد. افزون بر این، در برخی موارد، مردانی که به منظور یافتن شغل به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند مسئولیت‌های خانه را به زنان (همسرشان) واگذار می‌کنند. این خود می‌تواند باعث افزایش مسئولیت‌پذیری زنان و ارتقای منزلت خانوادگی و اجتماعی آنان شود. همچنین، اگر مهاجرت دوره‌ای باشد (یعنی طولانی نباشد)، احتمال بیشتری وجود دارد که موجب تأثیرات مثبت، از طریق ارتقای توانایی فرد مهاجر و آثار تضریبی آن در خانواده و اجتماع مبدأ شود. جوهی که مهاجران به کشور مبدأ ارسال می‌دارند یا به هنگام بازگشت همراه خود می‌آورند نیز می‌تواند بنیان مالی خانوار را متحول سازد. متأسفانه، تعیین دقیق حجم وجوه ارسالی در سطح ملی و بین‌المللی دشوار است، زیرا بسیاری از انتقالات از طرق غیر رسمی (خویشاوندان یا بازگشت مهاجر) انجام می‌شوند. تخمین‌های موجود حاکی از بالا بودن حجم این انتقالات در سطح بین‌المللی است. اما، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، مهاجران معمولاً از خانواده‌های هستند که وضع مالی نسبتاً خوبی دارند. پول‌های

ارسالی مهاجران را نیز هم بین خانواده ها دریافت می‌کنند. در نتیجه، ممکن است ارسال وجوه موجب افزایش نابرابری و گسترش فقر نسبی در جامعه شود. همچنین پول‌های ارسالی در بسیاری از موارد، به جای جذب شدن در فعالیت های تولیدی، جهت خرید کالاهای مصرفی هزینه می‌شوند (که خود می‌تواند باعث افزایش واردات کالاهای مصرفی و ایجاد وابستگی شود). افزون بر این، تخمین زده می‌شود در سطح بین‌المللی، وجوه ارسالی، درصد قابل ملاحظه‌ای از ارزش خود را در اثر انتقال از مجاری گران‌گیر رسمی از دست می‌دهند. (همان منابع و Russell, 1992)

هدف اصلی این مقاله بررسی پدیده مهاجرت در ایران، هم به عنوان کشور مقصد و هم به عنوان کشور مبدأ، از منظر مسأله فقر است. این بررسی اقدامی مقدماتی در گردآوری اطلاعات موجود در باب جنبه‌های مختلف پیوند مهاجرت نیروی کار و فقر در ایران است. اگرچه به دست دادن تحلیل‌های عمیق در باب این موضوع اطلاعات بس‌یار گسترده‌تری را می‌طلبد، مع‌هذا امید می‌رود که از طریق غور در داده‌های موجود، ساختار کلی مهاجرت نیروی کار در ایران شناسایی شود، در مورد تأثیر آن بر فقر گمانه‌زنی‌هایی انجام گیرد، چالش‌های موجود برجسته شوند و مجموعه‌ای از پیشنهادها و مقدماتی ارائه گردد. مقاله به چهار بخش اصلی و تعدادی بخش

فرعی تقسیم شده است. پس از این مقدمه، در دو بخش اصلی، راجع به مهاجرت به داخل و خارج کشور بحث می‌شود. قسمت‌های فرعی این بخش‌ها شامل تبیین و توضیح آمارهای اقتصادی - اجتماعی موجود، تخمین میزان انتقال ارز و سرمایه، بررسی برنامه‌ها و سیاست‌های دولت و نتیجه‌گیری از منظر فقر هستند. بخش آخر این مقاله به جمع‌بندی و ارائه مجموعه‌ای از پیشنهادها اختصاص دارد.

1) نیروی کار مهاجر در ایران

مهاجران اسکان یافته در ایران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه نخست را پناهنجویان* تشکیل می‌دهند. ایران طی دو دهه گذشته یکی از مقصدهای اصلی پناهنجویان - عمدتاً از افغانستان و عراق - بوده است. بین سال‌های 1372 و 1382، ایران میزبان نخستین یا دومین شمار بزرگ پناهندگان در جهان محسوب می‌شده است. تعداد پناهندگان مقیم ایران به سبب وقایع سیاسی و برنامه‌های بازگشت پناهندگان پیوسته در حال تغییری است. تخمین زده می‌شود به دنبال سقوط دولت طالبان در افغانستان، حدود 2/5 میلیون پناهنده افغانی به وطن خود بازگردانده شده‌اند، که درصد قابل توجهی از آنها ساکن ایران

* در این مقاله، و اژه‌های پناهجو و پناهنده با تساهل تقریباً معادل با هم به کار رفته‌اند.

بوده‌اند. به عنوان مثال، طبق گزارش دولت ایران، 308000 پناهنده تنها در سال 1381 (2002) به کشورشان بازگردانده شدند (UNHCR, 2004a). دومین گروه نیروی کار مهاجر مقیم ایران را باز می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول شامل مهاجرانی است که به عن وان نیروی کار ماهر به ایران آمده‌اند و بررسی‌شان از حوصله این مقاله خارج است. دسته دوم متشکل از نیروی کار غیرپناهنده اما غیرمتعارف است، که اغلب کارهای سطح پایین را به خود اختصاص داده‌اند.

1-1) پناهجویان در ایران

جدول شماره 1 بر اساس آمار منتشر شده کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در مورد جمعیت پناهندگان رسمی در ایران تنظیم شده است. لازم به ذکر است که در گذشته آمار دولت ایران در باب جمعیت پناهندگان بیشتر از آمار مندرج در جدول بوده است. به عنوان مثال، در سال 1381 (2002) دولت ایران فقط برای مهاجران افغانی رقمی بیش از 2 میلیون نفر (بنگرید به جداول بعدی) را اعلام کرده است، در صورتی که کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد برای کل تعداد پناهندگان در ایران رقمی حدود 1/3 میلیون نفر را گزارش کرده است. احتمالاً تفاوتها ناشی از روش تخمین و تعداد زیاد مهاجران ثبت نشده است.

جدول 1: جمعیت پناهندگان در ایران از 1996 تا 2003
میلادی (بر حسب هزار نفر)

سال	1996	1997	1998	1999	2000	2001	2002	2003
کل	2030/4	1982/30	1931/3	1835/7	1868	1868	1306	984/9
از عراق	579/2	570/8	530/6	510	386	386	201/7	-
از افغانستان	1414/7	1411/9	1400/7	1325/7	1482	1482	1104/9	-

مأخذ: آمار سالهای 1996 تا 2002 از: UNHCR, *Statistical Yearbook 2002*, 2004؛ آمار سال 2003 از: UNHCR, "2003 Global Refugee Trends," 2004.

در ادامه این قسمت، در باب دو مجموعه اطلاعات بحث می‌شود تا توصیف معقولي از وضعیت پناهندگان در ایران به دست آید. یک مجموعه شامل اطلاعاتی راجع به جمعیت پناهندگان پیش از اجرای برنامه‌های بازگشت افغان‌هاست. منبع این مجموعه اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور است، که در حال حاضر فقط اطلاعات مربوط به پناهندگان افغان از آن موجود است. مجموعه دیگری را دفتر کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (1383 الف؛ 1383 ب) در ایران تهیه کرده است که از پیمایش اجرا شده در سال 1382 موسوم به طرح آمایش و پایگاه داده‌های بازگشت پناهندگان - به نوبه خود بر اساس اطلاعات دولت - گرفته شده است. طبق اطلاعات منبع اخیر، شمار افغان‌های باقی‌مانده در ایران 983143 نفر است. این رقم تخمینی معادل آماری است که توسط اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور براساس ثبت سال 1380 به کمیساری عالی پناهندگان سازمان

ملل متحد داده شده است، منها ی 94500 بازگشته‌های خودانگیزیخته و همچن ین تعداد پناهندگان ی که به کمک کمی‌ساری‌ای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (تا 2 آذرماه 1383) به کشورشان بازگردانده شده‌اند. متأسفانه، جمع‌های کل ارقام در جداول مختلف به دست آمده برابر نی‌ستند - احتمالاً بدین علت که هر طبقه از اطلاعات دارا ی منبعی متفاوت است و ی‌ا به نحو متفاوت ی برآورد شده است. به علاوه، ه یچ کدام از دو مجموعه ارتبا ط م ی‌ان داده‌های جداول مختلف را ممکن نمی‌سازد.

طبق آمار اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی (1383) وزارت کشور، پیش از اجرای برنامه بازگشت پناهندگان افغان از ایران (اما پس از سقوط رژیم طالبان)، تعداد پناهندگان مرد افغانی (1446300) بیش از 1/5 برابر پناهندگان زن افغانی (902747) در ایران بوده است. این ترکیب نشان می‌دهد که درصد بالایی از پناهندگان مرد افغان بدون خانواده‌شان در ایران ساکن بوده‌اند. پس به احتمال قوی مقدار قابل ملاحظه‌ای از درآمدشان را جهت حمایت از خانواده به افغانستان می‌فرستاده‌اند. لیکن آمار جدیدتر، تهیه شده توسط دفتر کمی‌ساری‌ای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در ایران، از شمار پناهندگان در آبان سال 1383، تعادل نسبی جنسیت، 569666 مرد در مقابل 439686

زن، را نشان می‌دهد (کمیساریای عالی پناهندگان، 1383 الف). * البته بعد خانوار افغان‌های مقیم ایران طبق اطلاعات دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در ایران (همان منبع) به طور متوسط 3 نفر یعنی بسیار کوچک است، که آن را می‌توان تا حدی مؤید آمار نخست دانست. همچنین، تعداد مردان پناهنده عراقی (54663) حدود 20 درصد بیشتر از تعداد زنان پناهنده عراقی (42258) است (کمیساریای عالی پناهندگان، 1383 ب). ** پس می‌توان در مورد عراقی‌ها نیز نتیجه‌ای تقریباً مشابه افغان‌ها گرفت.

طبق برآوردهای اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، بیش از 60 درصد (864167 نفر از تعداد کل 2349.68) پناهندگان افغانی ساکن ایران در سال 1381 هیچ نوع مدرک رسمی نداشته‌اند. اگرچه این امر مانع از فعال اقتصادی آن‌ها نمی‌شود، اما بالقوه نشانگر

* حدود 76000 افغان به طور خودانگیخته بین دی‌ماه 1382 و آبان‌ماه 1383 به کشورشان بازگشته‌اند که اطلاعاتی در موردشان موجود نیست. این تعداد از میزان کل به علت فقدان داده‌های تفکیک شده کاسته نشده است. همچنین، در بسیاری موارد پایگاه داده‌ها فاقد اطلاعات تفکیک شده جهت همه جامعه یا فاقد برخی داده‌هاست.

** داده‌های ارائه شده جهت توافق با جمعیت کل که از سوی کمیساریای تعین شده است، توسط خود کمیساریا استخراج گردیده است.

حرفه‌های سطح پایین آن‌ها در بازار غیررسمی است. جدول شماره 2 اطلاعاتی راجع به میزان تحصیلات پناهندگان افغانی، پیش از اجرای برنامه بازگشت، در اختیاری قرار می‌دهد. داده‌ها نمایانگر این موضوع هستند که در سال 1381 بیش از نیمی از پناهندگان افغان ساکن ایران بی‌سواد بوده‌اند. جدول همچنین نشان می‌دهد که تعداد نسبتاً کمی از پناهندگان افغان نیز دارای دیپلم دبیرستان یا درجات دانشگاهی بوده‌اند. جدول شماره 3 نیز همین روند را در پناهندگان افغان بازگردانده شده و باقی‌مانده نشان می‌دهد. همچنین از جداول شماره 2 و 3 می‌توان نتیجه گرفت که به رغم فرصت‌های جدی به وجود آمده پس از سقوط دولت طالبان در افغانستان، بخش بس‌یاری بزرگی از افغان‌های تحصیل‌کرده تمایلی به بازگشت به وطن نشان نداده‌اند. اما متأسفانه معلوم نیست که آیا کارهایی که افغان‌های تحصیل‌کرده به آن مشغولند با مهارت‌هایشان جور است یا خیر. در مجموع، نقش افغان‌های تحصیل‌کرده – ساکن یا بازگردانده شده – نه در نظام اقتصادی ایران مشخص است و نه در اقتصاد افغانستان. قابل توجه است که درصد افغان‌های باسواد در افغانستان خیلی کمتر از ایران است. منشأ این تفاوت می‌تواند در دو چیز باشد. اول اینکه، افغان‌های مهاجر به ایران به

احتمال قوی نسبت به دیگر افراد جامعه افغانستان تحصیلات بالاتری داشته اند. دوم اینکه، برای پناهندگان افغانی در ایران فرصت های تحصیلی جدیدی به وجود آمده است. نکته آخر زمانی برای افغانستان دارای اهمیت بیشتری می شود که این جمعیت پناهنده به وطن بازگردند (که به نظر می‌آید هنوز کاملاً امکان پذیر نشده است). همچنین، حتی پناهندگان افغان بی سواد در ایران هم به احتمال زیاد مهارت های جدیدی کسب کرده اند که می‌تواند بالقوه تأثیر بسزایی بر جامعه افغانستان داشته باشد.

جدول 2: تعداد پناهندگان افغانی برحسب تحصیلات در سال 1381

میزان تحصیلات	تعداد
بی سواد	440923
سواد خواندن و نوشتن	157076
دبستان (ابتدایی)	117876
راهنمایی	50709
دبیرستان	30720
لیسانس	3366
فوق دیپلم	2461
غیره	2132
حوزوی	1443
دانشجو	776
فوق لیسانس	649
دکتر	151

فوق تخصص	16
کل	808298

مأخذ: پایگاه اینترنتی اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور (در 83/10/10)
 جدول 3: تعداد افغانها بر حسب تحصیلات (مقیم ایران و بازگردانده شده)

مورخ دیمه 1382	بین دیمه 1382 و آبان ماه 1383	تعداد	تعداد
تحصیلات بی سواد	تحصیلات بی سواد	242192	327342
سواد خواندن و نوشتن ابتدایی	سواد خواندن و نوشتن	23116	123481
راهنمایی	اتمام دروه ابتدایی در حال گذراندن دوره ابتدایی	19947	88575
دبیرستان	دارای تحصیلات حوزوی	52446	35588
دانشگاه	در حال گذراندن دوره های حوزوی	223	18815
دارای مدرک لیسانس	اتمام دبیرستان	1241	1369
دارای مدرک فوق لیسانس	در حال گذراندن دوره دبیرستان	7807	1749
دارای مدرک دکترا	دارای مدرک دانشگاهی	318	318
فوق دکترا / تخصص	در حال گذراندن دوره های دانشگاهی	1349	68
دانشجو	اتمام دوره های آموزشی فنی و حرفه ای	501	19
مطالعات حوزوی	در حال گذراندن دوره های آموزشی فنی و حرفه ای	79	506
جمع	غیره	89	1573
	جمع	73	599403
		368962	

مأخذ: براساس جدول ارائه شده توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از پایگاه داده های آمایش و بازگشت پناهندگان.
 - حدود 76000 افغان به طور خود انگیخته بین دیمه 1382 و

آبان‌ماه 1383 به کشورشان بازگشته اند که اطلاعاتی در موردشان موجود نیست. این تعداد به علت فقدان داده های تفکیک شده، از میزان کل کاسته نشده است.

- اطلاعات تفکیک شده جهت بقیه جامعه موجود نیست.
- بانک اطلاعاتی پیمایش فاقد برخی داده ها است.

طبق آمار اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی (1383)، در سال 1381، یعنی پیش از اجرای طرح بازگشت افغان‌ها، تعداد متولدین سال‌های 1320 تا 1365 برابر 1266109 نفر از تعداد کل 2349068 بوده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که در آن سال، حدود 54 درصد پناهندگان افغانی می‌توانستند در زمرة نیروی کار فعال قرار گیرند. رقم معادلی که بر اساس اطلاعات آذرماه 1383 کمیساریای عالی پناهندگان (1383 الف) به دست می‌آید حدود 66 درصد (66881 نفر بین سنین 13 و 63 از تعداد کل 1012311) است. شمار پناهندگان عراقی، بین سنین 13 تا 63 سال در ایران، 66370 نفر یعنی حدود 68 درصد رقم کل 96921 نفر در دی ماه 1382 ذکر شده است. (کمیساریای عالی پناهندگان، 1383 ب)

جداول شماره 4 تا 6 مربوط به طبقات شغلی افغان‌های ساکن ایران و پناه‌ندگانی است که به تازگی به کشورشان بازگشته اند. متأسفانه، در داده‌های این جدول‌ها چند مشکل عمده وجود دارد که قابلیت استفاده از آنها را به منظور محاسبه اثرگذاری پناهندگان بر اقتصاد ایران، امکان

اثرگذاری پناهندگان بر اقتصاد افغانستان و مرتبط ساختنشان با فقر کم می‌کند. اول این‌که، طبقات از یک جدول به جدول دیگر متفاوت هستند؛ دیگر این‌که، تمام شغل‌های جمعیت افغان را دربرنمی‌گیرد؛ سوم این‌که، این طبقات کاملاً تعریف شده نیستند؛ و چهارم این‌که واضح نیست این طبقات بر مبنای شغل اظهار شده توسط پاسخ‌گو تنظیم شده‌اند یا بر اساس حرفه‌ای که پاسخ‌گو در آن مهارت دارد. به علاوه، اطلاعات قید شده در جدول شماره 6 بر اساس داده‌های بیش از 170 طبقه توسط نگارندگان خلاصه شده است (که عواقب واضح خود را دارد). متأسفانه، برای پناهندگان عراقی هیچ‌گونه داده‌ی مشابهی موجود نیست. تنها اطلاعات موجود این است که در 10-15 سال گذشته 200 تا 300 پناهنده عراقی به‌عنوان جنگلیبان و نگهبان در بخش دولت‌ی استخدام شده‌اند.*

آنچه از جداول ارائه شده استنباط می‌شود این است که اکثریت قاطع افغان‌ها در زمره نیروی کار غیرماهر هستند و بسیاری در بخش ساخت و ساز فعالند؛ یعنی شغل آن‌ها با دستاوردهای تحصیلی آن‌ها که قبلاً بیان شد جور در نمی‌آید. البته تعداد ن‌یرویی کار

* براساس مصاحبه با مدیر کل اشتغال اتباع خارجی، وزارت کار و امور اجتماعی.

جدول 4: افغان‌های ساکن ایران برحسب تیپ شغلی در سال 1381

درصد	تعداد	تیپ شغلی
68/22	398010	کارگر ساده
8/84	51592	غیره
5/63	32896	نگهبان حیوانات/ چوپان/ کشاورز
2/27	13232	بنا (گچ کار)
2/00	11660	خیاط
1/59	9284	ساختمان‌ساز
1/22	7127	بیکار
1/22	7090	نگهبان
1/20	6983	کفاش
0/97	5634	مقنی
0/79	4638	شبگرد
0/77	4485	جوشکار
0/73	4256	کارگر کوره آجرپزی
0/67	3914	کارگر جاده‌سازی
0/63	3697	مغازه‌دار
0/62	3632	سنگکار
0/51	2982	نچار
0/32	1887	راننده
0/31	1814	سرایدار
0/26	1500	دستفروش
0/26	1494	بنای ماهر
0/25	1448	بنای آجرکش
0/24	1405	کارگر بقالی
0/24	1381	دانش‌آموز
0/24	1380	مکانیک خودرو
100/00	583421	کل

مأخذ: پایگاه اینترنتی اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور (در 83/10/10) با برخی طبقات ادغام شده نیمه‌ماهر و ماهر افغانی نیز اصلاً کم نیست. همچنین، تعداد نه چندان کمی از افغانها در رده‌های بالاتر شغلی یافت می‌شوند. در کل، برای به دست دادن تصویر درستی از فقر میان افغان‌های ساکن ایران، مهم است اطلاعات بیشتری راجع به نقش ایشان در بخش‌های مختلف نظام اقتصادی کشور و ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی آنان جمع‌آوری شود.

جدول 5: افغان‌های بازگردانده شده بر حسب تیپ شغلی (بین دی‌ماه 1382 و آبان‌ماه 1383)

درصد	تعداد	شغل
52/42	193412	ذکر نشده یا موضوعیت نداشته است
17/89	65995	خدمتکار خانه بدون مزد
10/21	37674	کارگر غیرماهر
5/54	20430	کارگر بخش ساختمان (عمومی)
3/47	12806	کسب و کار (غیر از مواد خوراکی)
2/65	9792	کارگر زراعی
2/35	8667	غیره
1/14	4193	کشاورز
0/65	2411	بنا
0/48	1764	قالی‌باف
0/38	1385	کسب و کار (مواد خوراکی)
0/37	1364	راننده
0/33	1230	خدمات اداری (دولتی)
0/29	1061	مکانیک / مهندسی
0/27	982	امنیتی / نظامی
0/23	833	آموزش
0/22	801	خدمتکار خانه با مزد

ادامه جدول 5

0/22	796	نچار
0/17	621	صنایع دستی
0/12	430	چوپان
0/10	382	امور دینی
0/09	343	امنیتی/ غیرنظامی
0/08	306	برق/ مهندسی
0/07	245	کشاورزی (عمومی)
0/06	209	صاحب کسب و کار
0/06	205	امور اداری (غیردولتی)
0/05	191	صاحب مغازه
0/02	82	پرستار
0/02	77	لوله‌کش
0/02	73	غیره، پزشکی
0/02	59	کامپیوتر/ مهندسی
0/01	50	مهندس عمران
0/01	41	پیراپزشک
0/01	37	پزشک
0/01	15	امور حقوقی
100/00	368962	جمع

م‌أخذ: براساس جدول ارائه شده توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از پایگاه داده های آمایش و بازگشت پناهندگان. (در 83/9/11)

- حدود 76000 افغان به طور خودانگیخته بین دی ماه 1382 و آبان‌ماه 1383 به کشورشان بازگشته‌اند که اطلاعاتی در موردشان موجود نیست. این تعداد به علت فقدان دادهای تفکیک شده، از میزان کل کاسته نشده است

- اطلاعات تفکیک شده جهت بقیه جامعه موجود نیست.
- بانک اطلاعاتی پیمایش فاقد برخی داده‌هاست.

جدول 6: پناهندگان افغان بر حسب تیپ شغلی (83/9/11)

درصد	تعداد	تیپ شغلی
63/22	210739	کارگر ساده
10/14	33793	کارگر ماهر
6/45	21505	کارگر نگهداری مزرعه/حیوان
5/75	19154	کارگر نیمه‌ماهر
4/24	14120	کارگر متفرقه
2/88	9591	صاحب تولیدی/خرده‌فروشی کوچک
2/67	8894	کارگر ساختمان
1/69	5622	بیکار
1/25	4183	دانش‌آموز
0/93	3086	صاحب تولیدی/خرده‌فروشی متوسط
0/28	935	بازنشسته
0/19	626	روحانی
0/11	371	شاغل در کارهای دفتری
0/10	342	معلم
0/08	256	صاحب تولیدی / خرده‌فروشی بزرگ
0/04	131	متخصص
100/00	333348	کل

م‌آخذ: براساس جدول ارائه شده توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از پایگاه داده های آمایش و بازگشت پناهندگان.

- حدود 76000 افغان به طور خودانگیخته بین دیماه 1382 و آبانماه 1383 به کشورشان بازگشته‌اند که اطلاعاتی در موردشان موجود نیست. این تعداد به علت فقدان داده‌های تفکیک شده، از میزان کل کاسته نشده است

- اطلاعات تفکیک شده جهت بقیه جامعه موجود نیست.
- بانک اطلاعاتی پیمایش فاقد برخی داده‌هاست.

2-1) مهاجران غیرپناهنده غیرمتعارف

حدود 80000 نفر ن‌ی‌روی کار غیرمتعارف دی‌گر (به استثنای پناهندگان افغان بدون اجازه کار) هم

وجود دارند که عمدتاً از عراق (آن‌هایی که پناهنده نیستند)، پاکستان و بنگلادش به ایران آمده‌اند. برآورد می‌شود که حدود 12000 نفر بنگلادشی بدون مجوز در ایران کار می‌کنند که در تولید کفش و محصولات چرمی و شاید همانند افغان‌ها در مرغداری‌ها و کوره‌های آجرپزی به کار گماشته شده باشند. متأسفانه، به غیری از اطلاعات فوق، داده‌ی دیگری در مورد مهاجران غیرپناهنده اما غیرمتعارف در ایران به دست نیامده است.*

2) ارسال ارز از ایران توسط نیروی کار مهاجر

همان‌طور که ذکر شد، بُعد خانوارهای افغانی در ایران بسیار کوچک است. این نشان می‌دهد که تعداد زیادی از افغان‌ها تنها زندگی می‌کنند که احتمالاً به ایران آمده‌اند تا کار کنند و درآمدشان را برای خانواده‌هایشان در افغانستان بفرستند. همچنین، در میان افغان‌ها و عراقی‌های مقیم ایران تعداد زنان کمتر از مردهاست. این امر باز به نوبه خود نشان می‌دهد که به احتمال قوی میزان قابل توجهی ارز از ایران به کشورهای مبدأ مهاجران ارسال می‌شود. متأسفانه، آمار دقیقی در مورد میزان وجوه ارسالی وجود ندارد. به عقیده

* براساس مصاحبه با مدیر کل اشتغال اتباع خارجی، وزارت کار و امور اجتماعی.

مسئولین بانک مرکزی ایران، میزان خروج ارز توسط نیروهای کار خارجی در ایران حدود 300 میلیون دلار است. ** نیروهای کار افغانی و عراقی (و در ابعاد کوچکتر نیروی کار مهاجر از پاکستان، بنگلادش، ترکمنستان، تاجیکستان و جمهوری آذربایجان) اغلب از بازار سیاه ارز خارجی می‌خرند و به کشورهای میزبان می‌فرستند. مثلاً، کل پولهای انتقال داده شده به افغانستان از طریق سیستم حواله دارها، یعنی سیستم صرافیه‌های غیررسمی، است (Munzele Maimbo, 2003). بدین ترتیب، به دست دادن برآوردی دقیق از میزان ارز ارسالی به افغانستان از ایران تقریباً غیرممکن است. در مورد اتباع دیگر کشورها نیز همین مسأله مشکل‌ساز است. اگر فرض کنیم 1 میلیون نیروی کار عراقی و افغانی در ایران وجود داشته باشد و هر نفر سالانه 200 تا 600 دلار آمریکا ارز به کشور متبوعش بازگرداند، به رقم 200 تا 600 میلیون دلار به عنوان کل سرمایه خروجی ناشی از نیروهای کار افغان و عراقی می‌رسیم، که شباهت به رقم تخمینی بانک مرکزی نیست.

3) سیاست‌های دولت ایران در قبال مهاجران اسکان

** بر اساس اطلاعات غیررسمی کسب شده از مسئولان بانک مرکزی.

یافته در کشور

طبق ماده 180 قانون برنامه سوم، شورای عالی هماهنگی اجرایی اتباع بیگانه مسئول سیاست گذاری در باب مهاجران اسکان یافته در کشور است (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، 1379). به نظر می‌رسد در حال حاضر برنامه و سیاست اصلی دولت ایران در قبال مهاجران خارجی به کشور (حداقل در مورد اتباع افغانستان) بازگرداندنشان است. در راستای این سیاست، همان‌طور که در جداول قسمت‌های پیشین نشان داده شد، تعداد قابل ملاحظه ای از مهاجران افغان تاکنون به کشورشان بازگردانده شده‌اند. اما، با توجه به مشکلات افغانستان و خو گرفتن برخی بخش‌های اقتصاد ایران به نیروی کار ارزان قیمت افغان، بعید نیست که این عده دوباره به ایران بازگردند (اگرچه تا کنون بازنگشته باشند). متأسفانه، گاهی شنیده می‌شود تعدادی از اتباع افغان به طور غیرداوطلبانه بازگردانده شده‌اند، که به احتمال قوی هم بی‌ثمر است و هم موجب کم ارزش شدن خدمات انسانی کشور ایران در زمینه مساعدت به خیل پناهندگان و مهاجران.

4) نتیجه‌گیری از وضع مهاجران در ایران

اطلاعات ذکر شده در این بخش اگرچه تصویری دقیقی از وضعیت اقتصادی - اجتماعی مهاجران در کشور به دست نمی‌دهد، اما کم و بیش نتیجه‌گیری کلی‌ای را

در باب ارتباط مهاجرت به ایران و فقر ممکن می‌سازد. طی سال‌های گذشته، جمعیت قابل توجهی از مهاجران (از افغانستان و عراق به عنوان پناهنده و نیز از برخی دیگر نقاط به دنبال شغل) به دلایل اقتصادی، امنیتی و اجتماعی ایران را به عنوان کشور مقصد خود برگزیده‌اند. اطلاعات محدودی که در دست است نشان می‌دهد در میان این گروه تعداد مردان بیش از شمار زنان و بعد خانوار بسیار کوچک بوده است. همچنین، جمعیت فعال در میان آنان از درصد بسیاری بالایی برخوردار بوده است که خود نشانگر استعداد بالقوه در زمینه اشتغال و درآمد است. اکثریت قریب به اتفاق مهاجران (حداقل میان افغان‌ها که اطلاعاتی در موردشان موجود است) بی‌سواد یا دارای حداقل تحصیلات بوده‌اند. در عین حال، در میان این مهاجران افرادی با تحصیلات بالا نیز مشاهده می‌شود. بررسی طبقات شغلی مهاجران (از افغانستان) نشان می‌دهد اکثر افراد این گروه در کارهای پستی و به احتمال قوی با دستمزدهای نسبتاً پایین مشغول بوده‌اند. افزون بر این، دقیقاً معلوم نیست آیا آن دسته از مهاجرانی که دارای تحصیلات عالی بوده‌اند موفق به احراز مشاغل با درآمد بالا شده‌اند یا خیر. در کل می‌توان حدس زد که هر چند مهاجران (افغان) به احتمال قوی امکان دست و پا کردن شغلی را در

بازار کار ایران داشته‌اند، اما بر اساس پایه تحصیلات و مهارت‌هایشان و نیز امکانات و محدودیتهای جامعه ایران درآمد و سرمایه قابل توجهی عایدشان نشده است. به علاوه، با توجه به این‌که بسیاری از آنها مجبور به ارسال پول به کشورشان بوده‌اند (نظر به بعد خانوار ثبت شده در ایران، ساختار سنی و می‌زبان ارز فرستاده شده)، وجوه دریافتی‌شان امکان‌رهایی از فقر را به آنها نداده است. هرچند آماری راجع به توزیع جمعیتی (به غیر از تفکیک استانی که در این مقاله ذکر نشده است) در دست نیست، اما مشاهده بسیاری از شهرهای ایران حاکی از تجمع خیل مهاجران فقیر (به ویژه از افغانستان و نیز از عراق) در محله‌های نابسامان و فرودست است. همان‌طور که ذکر شد، هدف اصلی دولت ایران (به ویژه در مورد اتباع افغانستان) بازگرداندن مهاجران به کشورشان است. اما، با در نظر گرفتن شرایط موجود در کشورهای مبدأ مهاجران و همچنین نیازی از برخی بخشهای اقتصاد ایران به نیروی کار مهاجر، بعید به نظر می‌رسد تمهیدات دولت با همکاری سازمان‌های بین‌المللی از جمعیت مهاجران ساکن مناطق فرودست و فقیر به می‌زبان قابل ملاحظه‌ای بکاهد. متأسفانه، تمرکز گزاف بر امر بازگرداندن مهاجران موجب بی‌توجهی به وضعیت خیل فقیران مهاجر موجود در

شهرهای ایران شده است.

5) مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور

آمار دقیقی از تعداد ایرانیان مقیم در کشورهای خارجی موجود نیست (هرچند که در قسمت بعدی سعی میشود اطلاعات جسته گریخته موجود در هر صورت ارائه گردد). دامنه تخمین‌های غیررسمی از 3 تا 7 میلیون نفر است. در پس مهاجرت به خارج این خیل عظیم ایرانی در ربع قرن گذشته دلائل قابل ملاحظه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وجود دارد. جوامع ایرانی متعددی با توانایی‌های بسیاری در اروپا و آمریکای شمالی زندگی میکنند. در عین حال، تعداد قابل ملاحظه‌ای از نیروهای کار ایرانی غیرماهر و نیمه ماهر طی 10 تا 15 سال گذشته ایران را به قصد یافتن شغل بهتر - به خصوص در کشورهای خلیج فارس و ژاپن - ترک کرده‌اند. همچنین، تعداد چشمگیری از ایرانیان از طبقه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی به عنوان پناهنده و پناهنده - به خصوص در کشورهای اروپا و آمریکا - اقامت گزیده‌اند. در کل، ایران طی دو دهه گذشته، به جرگه کشورهای پیوسته است که بیشترین شمار مهاجران تحصیل کرده، از جمله مدرسین دانشگاهی و متخصصان، را به خارج از کشور گسیل می‌دارند. گرچه پدیده فرار مغزها به دهه‌های پیش از انقلاب باز می‌گردد، اما آهنگ و گستره آن پس از انقلاب

ابعاد تازه و نگران کننده‌ای یافته است. اطلاعات جسته‌گرفته در روزنامه‌های ایران (حیات‌نو اقتصادی، 1379؛ نوروز، 1380) حاکی از آن است که در سال‌های اخیر درصد کمی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در خارج کشور قصد بازگشت به وطن داشته‌اند؛ یا برخی تحلیلگران سرمایه در گردش ایرانیان مقیم خارج از کشور را ده‌ها میلیون دلار تخمین زده‌اند؛ و یا ارزش اقتصادی انتقال سرمایه‌های انسانی از ایران چندین میلیارد دلار برآورد می‌شود.

1-5) اشتغال ایرانیان در خارج از کشور

شواهد موجود حاکی از وجود تعداد زیادی ایرانی در اروپا است، ولی آمار دقیقی از آن‌ها موجود نیست. شاید رقم واقعی ایرانیان اسکان یافته در کشورهای اروپایی چیزی بین 200 تا 400 هزار نفر باشد. بسیاری از این ایرانیان در گذشته دانشجوی بوده‌اند، اما دی‌گر به ایران بازنگشته‌اند. بخش بزرگی هم متشکل از پناهندگان و پناهجویان است. در قسمت بعدی راجع به گروه اخیر صحبت خواهد شد. تخمین زده می‌شود که حدود 200000 ایرانی در کشورهای عربی خلیج فارس اقامت دارند. برآورد تعداد ایرانیانی که در کویت، امارات متحده عربی و قطر زندگی می‌کنند به ترتیب 70000، 50000 و 13000 نفر است. در سال‌های اخیر دولت ایران در

مورد برقراری مجدد ارتباط مهاجران ایرانی منطقه خلیج فارس با ایران فعالیتهایی انجام داده است. با توجه به سیاست اخیری کشورهای عربی خلیج فارس برای کاهش وابستگی به نیروهای کار غیرعرب، بسیاری از ساکنین ایرانی این کشورها فشار فزاینده‌ای را در زمینه بازگشت به کشور احساس کرده‌اند. از این رو، دولت ایران سعی دارد حقوق این مهاجران را از طریق مذاکره با کشورهای میزبان حفظ کند. ایرانیان برای ورود به کشور دیگر همسایه، ترکیه، به روایتی نیاز ندارند. در نتیجه تعداد دقیق مهاجران به آن کشور معلوم نیست؛ هر چند می‌توان حدس زد که ترکیه برای ایرانیان جاذبه اقتصادی ندارد و اقامت نیروهای کار ایرانی در آن کشور اغلب موقتی است. در عین حال، ترکیه یکی از مقصدهای اولیه پناهندگان ایرانی است (بنگرید به قسمت مربوط به پناهندگان در این مقاله).*

نیروی کار قانونی ایرانی در ژاپن 35000 نفر و نیروی کار غیرمتعارف 3200 نفر ذکر شده است (سابقاً بین 60000 تا 70000 نیروی کار ایرانی در ژاپن وجود داشت). دولت ایران به منظور تغییر وضعیت گروه دوم به وضع قانونی با دولت ژاپن

* براساس مصاحبه با مدیر کل اشتغال خارج از کشور، وزارت کار و امور اجتماعی.

مذاکره کرده است. تاکنون دولت ژاپن به 1200 نفر از این گروه مدارک لازم را اعطا نموده است. اکنون دولت ایران برای اعزام منظم ن‌یروی کار قراردادی به ژاپن با آن کشور وارد مذاکره شده است. همچنین، دولت ایران مشغول آماده کردن دوره‌های آموزش صنعتی به منظور اعزام ن‌یروی کار ایرانی به ژاپن از طریق سازمان ژاپن‌ی‌جی‌تکو است. این ن‌یروهای کار قراردادی طی سال اول آموزشی‌شان در ژاپن حقوق خواهند گرفت و در سال‌های دوم و سوم در صنایع ژاپن فعال خواهند شد. حدود 750 نفر از ن‌یروهای قراردادی ن‌یز در کره جنوبی هستند که با همکاری دولت ایران گسیل شده‌اند. 3200 نفر ن‌یروی کار قانونی دیگر هم بدون کمک به این کشور رفته‌اند. (همان)

حدود 67000 مهاجر ایرانی در استرالیا وجود دارند. در میان این گروه، شمار مهاجرین غیرمعارف اندک است. طی دو سال گذشته دولت ایران با دولت استرالیا جهت اعزام نیروی کار ایرانی به کشور اخیر دو قرارداد امضا کرده است. سه تیپ مختلف مهاجرین ایرانی برای رفتن به استرالیا در نظر گرفته شده است: کار و تفریح (462) که به قصد بازدیدی سفر می‌کنند؛ موقت (422) که فقط مختص پزشکان است؛ و گروهی (456) که به منظور کارهای ضروری دیگر می‌روند. (همان)

کانادا یکی از مقصدهای اصلی مهاجران ایرانی در سال‌های اخیر بوده است. تنها در سال 1382 حدود 3600 ایرانی به کانادا مهاجرت کرده‌اند. این گروه ایرانی‌ها صاحب‌صلاحیت‌های بالایی بوده‌اند یا سرمایه‌ی قابل‌ملاحظه‌ای را با خود به ارمغان برده‌اند. بنا بر آمار وزارت کار کانادا در سال 1381، دولت آن کشور مبلغ 40000000 دلار کانادایی از بابت مهاجرت ایرانیان منتفع شده است. (همان)

در دهه‌های اخیر، آمریکا مقصد بیشترین تعداد ایرانیان مهاجر، به ویژه گروه‌های تحصیل‌کرده یا صاحب‌سرمایه، بوده است. طبق داده‌های سرشماری اخیر آمریکا، در سال 1379 (2000 میلادی) ایرانیان مقیم آن کشور با جمعیت تقریبی بین 319000 تا 371000 نفر (10 درصد خطا) بخشی از رده‌های بالای طبقات اجتماعی - سیاسی را تشکیل داده‌اند. شاخص‌های این موفقیت کسب پیشرفت‌های تحصیلی این گروه، سطح درآمد و سرمایه‌های آن‌هاست. درصد ایرانیان در سنین بالاتر از 25 سال که دارای درجه کارشناسی یا عالی هستند برابر 60/1 درصد (در مقابل میانگین 27/5 درصد کل جامعه آمریکا) است؛ یعنی ایرانیان مقیم آمریکا از تحصیل کرده‌ترین گروه‌های قومی در آن کشور هستند. از این گذشته، درصد

ایرانیان با درجه دکترا 5 برابر میانگین دیگر ساکنان آمریکاست . این آمار برای هر دو جنسیت صحت دارد . به علاوه، میانگین درآمد سرانه ایرانیان مقیم آمریکا 50 درصد بیشتر از میانگین کل جامعه آمریکا ذکر شده است (در مورد خانوار 38 درصد بیشتر). درصد خانوارهای ایرانی در بازه درآمدی 75000-99999 دلار آمریکا 7/12 درصد (در برابر میانگین 2/10 درصدی در کل جامعه)، در بازه 100000-149000 دلار 7/13 درصد (در مقایسه با میانگین 7/7 درصدی کل جامعه)، و در بازه 150000-199999 دلار 6/5 درصد (در مقایسه با میانگین 2/2 درصدی کل جامعه) بوده است. درصد ایرانیان با درآمد بیشتر از 200000 دلار آمریکا 3 برابر متوسط کل کشور است . (Mostashari and Khodamhosseini, 2004، براساس Summary File 4, U.S. 2000 Census)*

* منبع ذکر شده حاوی اطلاعات درباره جمعیت در دسترس ایرانیان مقیم آمریکاست. هرچند ممکن است در آن روش‌های کاملاً علمی به کار نرفته باشد، اما به هر حال تا حد زیادی در زمینه مقیاس‌ها روشنگری می‌کند. در هر صورت، تا زمانی که مطالعات بهتری در این زمینه انجام و منتشر نشود، کاربرد خود را خواهد داشت. همچنین، آمار ذکر شده در مورد دیگر کشورها به احتمال قوی حتی از این هم بیشتر بر اساس حدس و گمان است.

2-5) پناهجویان ایرانی

طبق آمار کمیساریای عالی پناهندگان (UNHCR, 2004b) کشورهای صنعتی، محاسبه شده میان سه ماهه آخر سال 2003 تا سه ماهه سوم سال 2004، جمعاً 19240 نفر بوده است. همچنین طی این دوره رتبه ایران به عنوان کشور گسیلکننده پناهندگان از جایگاه 13 به 7 صعود کرده است. در مجموع، طی سال میلادی 2003، 35831 تقاضای پناهندگی از سوی اتباع ایرانی در کلیه کشورها ثبت شده است. علاوه بر این، جمعیت پناهندگان ایرانی تعیین شده برحسب کشور مبدأ در آغاز سال 2003 میلادی 137948 نفر و در پایان سال 132481 نفر بوده است. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد 22704 نفر از این متقاضیان را به شکلی تحت پوشش داشته است. همچنین، گفته میشود طی سالهای گذشته ایرانیان یکی از 5 گروه اصلی متقاضی پناهندگی در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بوده اند و حدود 25 درصدشان تحصیلات دانشگاهی داشته اند. (Carrington and Detragiache, 1998) (UNHCR, 2005;

6) بازگشت ارز به کشور توسط ایرانیان مقیم خارج

آمار دقیقی از میزان بازگشت ارز به کشور از منبع مهاجران ایرانی در دست نیست. به عقیده

مسئولان بانک مرکزی ایران، بازگشت ارز به کشور از ایرانیان مهاجر حدود 1 میلیارد دلار است. البته این رقم تنها از روی حدس و گمان ارائه شده است. از آنجایی که بانک مرکزی نظامی برای تفکیک انواع حوالجات ندارد، محاسبه میزان پول ارسالی توسط ایرانیان خارج از کشور نیز مقدور نیست. به همین دلیل می‌توان تخمین‌های متفاوتی در این زمینه ارائه داد.

به عنوان نمونه، برخی میزان بازگشت ارز به کشور را از کشورهای حاشیه خلیج فارس به تنهایی 2 میلیارد دلار آمریکایی برآورد می‌کنند.* در راستای این برآورد، بازگشت ارز به ایرانیان از کشورهای حاشیه خلیج فارس منبعی برای تامین سرمایه جهت واردات کالاها می‌قاجاق است. اما با توجه به اینکه بسیاری از کالاها (مانند بنزین و دارو) نیز از ایرانیان به دیگر کشورها قاجاق می‌شوند، رقم فوق به احتمال قوی اغراق‌آمیز است. میزان بازگشت ارز از طریق مهاجران ایرانی مقیم کشورهای اروپا و آمریکای شمالی به رغم توان مالی این مهاجران به احتمال قوی بسیار کم است. در مورد آمریکا، موانع قانونی در زمینه انتقال ارز به ایران وجود دارد. اما به نظر می‌آید دلیل

* بر اساس مصاحبه با مدیرکل اشتغال خارج از کشور، وزارت کار و امور اجتماعی.

اصلي ناچيز بودن ا ي ن انتقالات اقامت طولان ي ايرانيان (به همراه اعضاي خانواده هسته اي و حتي گسترده) در كشورهاي اروپا و آمريكاي شمالي است. اين گروه دل يلي براي ارسال وجوه به ا يران ندارند. حتي محتمل است كه مهاجرت ا يرانيان به خارج از كشور موجب انتقال سرمايه هاي قابل توجهي به خارج از كشور شده باشد. اين امر اصلا دور از تصور نيست. به احتمال قوي منشأ بخشي از سرمايه هنگفت ايرانيان مقيم خارج، از خود ايران است. در مقام نتيجه گيري، مي توان ادعا كرد كه سالانه حدود 1 تا 2 ميليارد دلار توسط نيروي كار ايراني مهاجر (چه به صورت ارسال وجوه و چه به صورت جنس قاچاق) به ايران باز گردانده ميشود. در ع ي ن حال، ممكن است مهاجران به هم ي ن اندازه ارز از ايران خارج كنند.

7) سياستها و برنامه هاي دولت در زمين ة مهاجرت نيروي كار ايراني به خارج از كشور

7-1) اعزام نيروي كار ايراني به خارج از كشور

قانون اساسي ايران كلاً بر نقش بخش دولت ي در ايجاد كار مناسب براي عام ة مردم تاكيد دارد. ماده 53 برنامه سوم بر مديريت اعزام نيروهاي كار از طريق مشاركت دولتي - خصوصي تاكيد دارد (سازمان مديريت و برنامه ريزي، 1379). اداره كل

توسعه اشتغال در خارج از کشور در وزارت کار و امور اجتماعی بدین منظور دایر شده است. همچنین سه اداره با نام های اداره مطالعات فنی و توانایی‌های نیروی کار، اداره مطالعات بین‌المللی بازار کار و اداره امور وابستگان کار تحت نظر وزارتخانه کار در زمینه‌های مرتبط با اشتغال در خارج از کشور فعال هستند.

ماده 53 برنامه سوم همچنین ناظر بر تشکیل کمیته‌ای جهت ایجاد هماهنگی میان نهادها متشکل از 6 وزیری است که مصوبات آن حکم قانون را دارند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، 1379). این کمیته با همکاری وزارت امور خارجه نه تنها با اعزام نیروی کار ایرانی به خارج سروکار دارد، بلکه موظف است به مسایل تمام ایرانی‌ای که در خارج از کشور کار می‌کنند بپردازد. وابستگان نیروی کار بدین منظور در تعدادی از سفارتخانه‌های ایران به کارگمارده شده‌اند. ماده 198 قانون کار (ساعتچی، 1379) دربرگیرنده دستورالعمل‌های اصلی وابستگان کار است.

جهت اعزام نیروی کار ایرانی به خارج از کشور، ساختاری غیر متمرکز با تکیه بر فعالیتهای بخش خصوصی در نظر گرفته شده است. درعین حال، مراکز خصوصی بین‌المللی کاریابی باید توسط وزارت کار و امور اجتماعی به ثبت برسند (این کار از زمستان

1382 آغاز شده است). وزارت کار و امور اجتماعی همچنین در شکل‌گیری صنفی این دفاتر بین‌المللی مساعدت می‌کند تا با هم‌تاهایشان در کشورهای دیگر یافتننده‌ی روی کار بهتر ارتباط برقرار کنند و همچنین از کمک‌های فنی سازمان بین‌المللی کار (ILO) و سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) بهره‌مند شوند. اولین انجمن صنفی ملی این دفاتر در اواسط سال 1383 تاسیس شده است. دولت انتظار دارد که این اتحادیه در مذاکرات دو جانبه نقش داشته باشد. مثلاً در تهیه‌ی ادداشتهای تفاهم با آلمان، بلژیک و استرالیا، نقش این اتحادیه ملحوظ شده است. همچنین دولت ردیف بودجه‌ای جهت یاری به دفاتر بین‌المللی کاریابی در ایران از طریق فراهم آوردن نرم افزارها، سخت افزارها و دیگر حمایت‌ها تخصیص داده است.*

لینکن، علیرغم تلاش‌های مذکور، ایران همچنان فاقد سیاست جامع ملی برای مهاجرت نیروی کار است، هر چند که تمهیداتی در این زمینه به عمل آمده است. در بهمن ماه سال 1383 کمیسیون اجتماعی جلسه‌ای مشترک با چند تن از وزرا برگزار کرد. متعاقباً، کمیته‌ای متشکل از نمایندگان وزارت کار و امور اجتماع (اداره کل توسعه

* بر اساس مصاحبه با مدیرکل اشتغال خارج از کشور، وزارت کار و امور اجتماعی.

اشتغال درخارج از کشور)، وزارت امور خارجه و وزارت امور اقتصاد و دارا یی تشکيل شد تا پيشنويس سند س ياست مهاجرت نيروي کار را تهيه کند.

2-7) برنامه‌هاي مربوط به ايرانيان مقيم خارج از کشور

تا چندي پيش، ستاد امور ايرانيان، که منشاء آن را بايد دفتر متخصصين ايراني واقع در نمايندگي ايران در سازمان ملل متحد دانست، مسئول ايجاد ارتباط و کمک به بازگشت متخصصين ايراني مقيم خارج کشور بود. فعاليتهاي دفتر امور متخصصين بيشتري به ايرانيان مقيم آمريکا معطوف بود، هر چند که در طرح توکتن با همکار ي برنامه عمران ملل متحد جهت بازگردا ندن متخصصين ايراني به منظور بازديدهاي کوتاه کاري نيز نقش داشت. پس از بسط رسالت اين نهاد و انتخاب نام ستاد امور ايرانيان بر آن، پروژه هاي شناسايي ايرانيان در کشورهاي مختلف، تشکيل سم ينها و ارتباط مجدد برخي از ايرانيان متخصص با موسسات مختلف ايراني مد نظر قرار گرفت. از تمهيدات ستاد ميتوان به تلاش در جهت تغ يري ديدهگاه منفي نسبت به ايران ميان شهروندان ايراني مقيم خارج، ايجاد تسهيلات ويژه براي اخذ مجدد گذرنامه، و اعطاي معافيت موقت به مشمولان نظام وظ يفة مقيم خارج اشاره

کرد.

نظر به اینکه برقراری ارتباط مجدد ایرانیان مقیم خارج به تلاش سازمان‌یافته‌تری نیاز دارد، تشکیلی شورایی عالی هماهنگی امور ایرانیان خارج از کشور در برنامه دولت قرار گرفته است. این شورا توسط رئیس‌جمهور رهبری می‌شود و اعضای اصلی آن شامل وزیر اطلاعات، وزیر امور خارجه، وزیر بازرگانی، وزیر کار و امور اجتماعی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس بانک مرکزی هستند. همچنین 5 گروه کاری (هرکدام به سرپرستی وزیر مربوطه) به مسایل مختلف مهاجرین ایرانی می‌پردازند.

8) نتیجه‌گیری از وضعیت ایرانیان مهاجر

بررسی آمارهای جسته‌گریخته موجود در باب ایرانیان مهاجر به خارج کشور در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که بسیاری از آنها دارای تحصیلات، مهارت‌ها و سرمایه‌های قابل ملاحظه‌ای بوده‌اند. این بدان معنی است که این مهاجران کمتر به دلیل فقر و بیشتر به دلایل سیاسی و اجتماعی از کشور خارج شده‌اند. در عین حال خروج چنین جمعیت بزرگی از متخصصان و صاحبان سرمایه از ایران بيشک موجب گسترش فقر در کشور شده است. متأسفانه شواهد موجود حاکی از آن است که روند مهاجرت ایرانیان متخصص و صاحب سرمایه همچنان ادامه دارد (چه به‌عنوان پناهنده و چه به صورت مهاجر). گواهی

نیز وجود ندارد که این افراد خيال بازگشت به کشور را در سر می‌پرورانند. افزون بر این، چون این مهاجران اکثراً با خانواده‌های خود دست به مهاجرت زده‌اند (یا بعداً خانواده‌های خود را از ایران خارج کرده‌اند)، وجوه ارسال‌یشان به رغم استعداد نسبتاً بالا بس‌یاری ناچیز است. برعکس شواهد موجود این حدس را تقویت می‌کند که مهاجران سرمایه‌قابل‌توجهی را از ایران خارج کرده‌اند و یا می‌کنند. همان‌طور که اشاره شد، دولت ایران سعی در ایجاد ارتباط مجدد میان این ایرانیان و کشور دارد. لیکن شواهد موجود حاکی از موفقیت چندان‌نیستند.

تعداد نه‌چندان کمی از ایرانیان نیز به دلیل احساس فقر نسبی برای یافتن شغل بهتر یا درآمد بالاتر راهی کشورهای دیگر شده‌اند (با اخذ اجازه کار، به صورت پناهنده و یا به طور غیرقانونی). محتمل است که خیل قابل‌ملاحظه‌ای از این گروه در شرایط مساعدی به سر نمی‌برند (حداقل این‌که در میان فقرای کشورهای میزبان قرار می‌گیرند). همچنین دقیقاً معلوم نیست که اقامت این گروه در خارج از کشور موجب ارتقای توانایی‌هایشان می‌شود یا خیر، که شاید در بازگشت به کشور موجب کاهش میزان فقر در خانواده‌شان شوند. البته شواهدی هم وجود ندارد که این عده مایل به بازگشت به کشور

باشند. افزون بر این، به دلیل فقدان سازوکار مناسب انتقال وجوه، معلوم نیست این گروه چه میزان ارز به کشور ارسال می‌دارد. مهم‌تر از این، سازوکار نامناسب احتمالاً موجب از دست رفتن درصد قابل ملاحظه‌ای از وجوه ارسالی می‌شود. همچنین، با توجه به شواهد جسته‌گريخته موجود، مقدار قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌های ارسالی به صورت کالای قاچاق وارد کشور می‌شود، که خود تنها موجب گسترش وابستگی و صدمه زدن به صنایع داخلی می‌شود و نه کاهش فقر.

9) نتیجه‌گیری و پیشنهاد

9-1) مهاجران اسکان یافته در ایران

در طی مقاله ذکر شد که در مورد مهاجران اسکان یافته (به ویژه افغان‌ها و عراقی‌ها) در ایران، منشأ مهاجرت فقر نسبی و مطلق بوده است (براساس شرایط کشورهای همسایه). لیکن، هرچند که جابه‌جایی این مهاجران موجب رهایی آن‌ها از مصایب جنگ و بی‌خانمانی شده است، اما این خیلی انبوه اکنون در میان سطوح فرودست و فقیر جامعه ایران قرار گرفته است. البته از یک سو وجوهی که این گروه به کشور خود ارسال می‌دارد موجب بهبود نسبی وضع خانواده‌های دریافت‌کننده می‌شود، ولی از سوی دیگر فقدان این گروه باعث می‌شود شرایط کاهش فقر

در مولدشان پدید نیاید. تحصیلات بسیاری بالاتر افغان‌ها در ایران در مقایسه با هموطنان مقیم کشورشان از یک سو مؤید این نظر است؛ از سوی دیگر، این شاخص ممکن است گواه این امر باشد که برای افغان‌های ساکن ایران فرصت‌های تحصیلی فراهم‌تر بوده است. در صورت اخیر، مهاجرت این گروه آثار مثبتی برای‌شان داشته است که در صورت بازگشتشان می‌تواند برای افغانستان مفید واقع شود. در عین حال، هرچند صلاحیت‌های افغان‌های مقیم ایران در مقایسه با متوسط افغانستان در سطح بالاتری قرار دارد، اما از میانگین ایرانیان بسیاری پایین‌تر است؛ که باز این امر، نشانگر فقر نسبی آن‌ها در جامعه میزبان است.

همان‌طور که ذکر شد، هدف اصلی برنامه‌های دولت ایران بازگرداندن مهاجران خارجی به موطنشان است هرچند دلایل کافی، هم از دیدگاه ایران و هم از منظر افغانستان، در پس این برنامه‌ها وجود دارد، اما بی‌توجهی به آن‌ها به دلیل نیازهای بخش‌هایی از اقتصاد ایران به نیروی کار مهاجر (به ویژه افغان) و آماده نشدن شرایط بازگشت افغان‌ها موجب می‌شود که از یک سو تعداد کثیری از اتباع افغانستان ایران را به هیچ قیمت ترک نکنند و از سوی دیگر در صورت بازگردانده شدن به کشورشان مجدداً به ایران مراجعت کنند. پس می‌توان نتیجه

گرفت که سیاست های دولت ایران در زمینه بازگرداندن مهاجران تنها از طریق برنامه های فقرزدایی در کشور که افغان ها را هم تحت پوشش قرار می دهد تکمیل می گردد. به ویژه، باید راهی یافت که برنامه های فقرزدایی و بهبود تحصیلات و مهارت ها از یک سو موجب ارتقای وضعیت افغان ها نیز بشود و از سوی دیگر پس از در نظر گرفتن نیازهای بازار کار هم ایران و هم افغانستان بیش از اندازه آن ها را در ماندن در ایران ترغیب نکند. این مسائل می بایست به شکلی مد نظر شورای عالی اجرایی امور اتباع بیگانه که نهادی میان وزارتخانه های است قرار گیرد.

2-9) مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور

به دلایل مختلف، شمار قابل ملاحظه ای از ایرانیان یا اقدام به جلاي وطن کرده اند و یا مستعد ترک کشور هستند. بخش عمده ای از این گروه در زمره باصلاحی تترین نیروهای کار ایران قرار دارند. در حقیقت، ایران جزو کشورها ی رده بالایی است که دارای مشکل فرار مغزها هستن د. همچنن، شواهد موجود حاکی از بازگشت اتباع متخ صص ایرانی به کشور نیست. در مقابل، نیروی کم مهارت یا بی مهارت ایرانی کمتر امکان یافتن شغلی مناسب در خارج از کشور را می یابد. در مورد نخست، فرار مغزها بی شک موجب گسترش فقر در جامعه شده است. در مورد دوم،

موانع مهاجرت موقت به خارج از کشور جهت یافتن کار مناسبی، که هم توانایی‌ها را ارتقا دهد و هم موجب انباشت سرمايه شود، به معنای عدم امکان کاهش فقر از طریق مهاجرت است.

به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که سیاست دولت می‌بایست ابتدا بر کاهش نرخ خروج ایرانیان صلاحیت‌دار متمرکز شود، زیرا این پدیده احتمالاً بیش از کل صادرات غیرنفتی برای کشور هزینه دارد. کاهش نرخ خروج ایرانیان صلاحیت‌دار کار آسانی نیست، زیرا مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجبات این پدیده را فراهم آورده‌اند. به علاوه، باید مطمئن شد که سیاست‌های کاهش‌دهنده فرار مغزها منجر به پیامد «از بین رفتن مغزها» نشود. بنابراین، سیاست دولت می‌بایست بر تمهیداتی تاکید کند که عوامل منفی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را کاهش می‌دهند. شاید نخستین گام شناسایی این عوامل باشد، اما به نحوی که عرصه سیاسی کشور را ترغیب به پذیرش و پرداختن به آن‌ها نماید. موضوع بسیار ساده این است که باید شرایطی فراهم آید تا افراد با صلاحیت مطمئن شوند در وطنشان محترم هستند و می‌توانند زندگی آبرومندانه‌ای برای خود دست و پا کنند.

همچنین، می‌بایست به برقراری ارتباط مجدد با

افرادی که پیش از این ایران را ترک کرده‌اند توجه کرد. اخیراً شورای عالی هماهنگی امور ایرانیان خارج از کشور با اختیارات گسترده‌تر از ستاد امور ایرانیان که در گذشته فعال بوده است مسئولیت برقراری این ارتباط را به عهده گرفته است. متأسفانه تلاش‌های ستاد به نتایج مطلوب ملموسی نرسیده بود. در واقع بسیاری از عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، که در وهله اول به فرار مغزها کمک کرده‌اند، اکنون نیز در هر برنامه ارتباط مجدد با ایرانیان مقیم خارج به عنوان مانع عمل می‌کنند. با این وجود، منافع بالقوه برنامه‌های بهبود یافت‌ه ارتباط مجدد نمی‌توانند کوچک باشند.

برنامه‌های کاهش نرخ مهاجرت متخصصان و ایجاد ارتباط با ایرانیان مقیم خارج کشور دارای دوره تکوین طولانی هستند. در کوتاه مدت، نمی‌توان از فواید فرستادن ایرانیان به خارج از کشور، به روش اداره شده، غافل ماند. اما طی اجرای این برنامه‌ها، باید اطمینان حاصل کرد که اقتصاد ایران از با ارزشترین نیروهای کار خود محروم نماند. به علاوه نیروی کاری که به خارج فرستاده می‌شود می‌بایست بتواند توانایی‌هایش را از طریق کار در کشورهای خارجی بالا ببرد تا به هنگام بازگشت انتقال مهارت صورت گیرد. واضح است که

برنامه‌های اعزام نیروی کار باید طوری ترتیب داده شوند که موجب مهاجرت دائم اتباع ایرانی نگردند. در عین حال، باید واقف بود که مهاجرت انتخابی است برای افراد یا خانواده‌هایی که به دنبال معاش بهتر هستند. در طراحی سیاست‌ها باید یقین حاصل شود که شأن و حقوق مهاجران متعارف و غیرمتعارف - نیروی کار ماهر و غیرماهر، زنان و مردان - حفظ شود.

همان‌طور که اشاره شد، در حال حاضر دولت ایران برنامه‌های نسبتاً مناسبی در زمینه اعزام نیروی کار تدارک دیده است. اما دولت می‌باید تلاش کند نظام جامع‌تری با شرکت تمام وزارتخانه‌های مربوطه، جامعه مدنی، متخصصان کشور و سازمان‌های بین‌المللی بدین منظور بنیان گذاشته شود. البته به نظر می‌رسد که این مقوله در حال حاضر با استقبال دولت روبروست. دولت ایران اکنون به دنبال تأسیس مراکزی برای تشکیل بانک‌های اطلاعاتی و مستندسازی است که به نیازهای مختلف مدیریت مهاجرت بپردازد. همچنین اخیراً پروژه‌ای میان دولت ایران و سازمان بین‌المللی مهاجرت به منظور تأسیس آکادمی مهاجرت و پناهندگی صورت بندی شده است. می‌بایست در تأسیس این موسسه تسریع شود تا نیازهای مختلف تحقیق و آموزش با توجه به مسائل مهاجرت را به عهده گیرد. افزون بر این، تلاش‌ها

برای امضای قراردادهای دوجانبه با کشورهای نیازمند نیروی کار مهاجر، برای اعزام کنترل شده نیروی کار و حفظ حقوق نیروی کار ایرانی، می‌بایست افزایش یابد.

هم اکنون امکان اندازه گیری میزان انتقالات ارزی توسط ایرانیان جلائی وطن کرده (و همچنین به وسیله نیروی کار خارجی در ایران) وجود ندارد. جهت نیل به این مقصود، می‌بایست روش‌های فعلی ارسال پول را رسمیت داد یا اصلاح کرد (که کار آسانی نیست ولی بسیار واجب است). علاوه بر این، برای بازگرداندن ارزش به کشور با دید فرصت‌ها، تسهیلات و روش‌های ابتکاری جدیدی در جهت جذب وجوه انتقالی توسط ایرانیان مهاجر به وجود آید تا جوابگوی نیازها و انتظارات آنها باشد.

1. اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی . (1383) ، پایگاه اینترنتی به نشانی www.iranbafia.com ، رؤیت شده در 83/10/10 .
2. **حیات نو اقتصادی** [روزنامه] . (1379) ، سال اول، شماره 128، صفحه 8 .
3. سازمان مدیریت و برنامه ریزی . (1379) ، **قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**، تهران : سازمان مدیریت و برنامه ریزی .
4. ساعتچی یزدی، حسین [به کوشش] . (1379) ، **قانون کار**، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد .
5. کمیساریای عالی پناهندگان . (1383 الف) ، **جداول اکسل در مورد پناهندگان افغان بر اساس پایگاه های اطلاعاتی آمایش و بازگشت موجود در دفتر تهران** .
6. کمیساریای عالی پناهندگان . (1383 ب) ، **جداول اکسل در مورد پناهندگان عراقی در ایران بر اساس پایگاه های اطلاعاتی موجود در دفتر تهران** .
7. **نوروز** [روزنامه] . (1380) ، شماره 24 ، صفحه 10 .
8. Carrington, W.J. and Detragiache, E. (1998), "**How big is the brain drain?**" IMF Working Paper 98/102.
9. Harris, N. (2002), "**Thinking the Unthinkable: The Immigration Myth Exposed**", London: I.B. Tauris.
10. IOM. (2005), "**World Migration Report 2005**", Geneva: IOM.
11. Mostashari, A. and Khodamhosseini, A. (2004), "**An Overview of Socio-economic Characteristics of the Iranian-American Community Based on the 2000 Census**", MIT Iranian Studies Group Report.
12. Munzele Maimbo, S. (2003), "**The Money Exchange Dealers of Kabul: A Study of the Hawala System in Afghanistan**", World Bank Working Paper

- No. 13.
13. Russell, S. (1992), "**Migrant Remittance and Development**", International Migration, Vol. 30, No. 3-4: 267-287.
 14. Sahlins, M. (1974), "**Stone Age Economics**", London: Tavistock.
 15. Skeldon, R. (1990), "**Population Mobility in Developing Countries: A Reinterpretation**", London: Belhaven.
 16. Skeldon, R. (2003), "**Migration and Poverty**", Presented at the Conference on African Migration and Urbanization in Comparative Perspective.
 17. UNHCR. (2004a), "**Statistical Yearbook 2002**", Geneva: UNHCR.
 18. UNHCR (2004b), "**2003 Global Refugee Trends**", Geneva: UNHCR.
 19. UNHCR (2004c), "**Asylum Levels and Trends in Industrialized Countries, Q3**", Geneva: UNHCR [15 November].
 20. UNHCR (2005), "**UNHCR Global Report 2005**", Geneva: UNHCR.